

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

پلخمان فلک

مادر میهن شده خونین جگر ، غم میخورم
راکت و خمپاره بارد چون مَطَر ، غم میخورم
زانکه (کرزی) گفت ! هرشب تا سحر ، غم میخورم
گُرسی . شورا اسیر زور و زر ، غم میخورم
صورت بد سیرتان پُر از شرر ، غم میخورم
قوٹی . عطار بسته پُشت خر ، غم میخورم
جانشین آمد جوانان آشر ، غم میخورم
داخل و خارج همیشه در سفر ، غم میخورم
رشته وحدت ز ایشان گشته جر ، غم میخورم
در دفاع از (بوش) دارد کر و فر ، غم میخورم
زانکه از مادروطن شد برحذر ، غم میخورم
تاکی از خون غریبان معتبر ، غم میخورم
کفش آقارا جلای بیشتر ، غم میخورم
سوی (گیلان) می نود (ملا عمر) ، غم میخورم
عزت و حُرمت به شاخ گاو نر ، غم میخورم
نطفه ها گندید و بر حال پدر ، غم میخورم
مادران افسرده از جور پسر ، غم میخورم
از فساد و فسق هر صاحب نظر ، غم میخورم
(تونی) و (شیراک) و (پوتین) ، در بدر ، غم میخورم
بر (گدای کاسه لیس) پُشت در ، غم میخورم
در خلاء دارد چَرش ، بی بال و پَر ، غم میخورم
بر چنین (پنجابی نسل گُره خر) ، غم میخورم
مُشت ، بر دندان آن ننگ پدر ، غم میخورم

هموطن آواره گشت و در بدر ، غم میخورم
سوخت مغز استخوان ، از جور هریک ناخلف
طالب پشمینه گر آید دوباره ، غم مخور
اعتباری نیست بر (قانونی) . قانون شکن
شکوه از کابینه دارد ، ملت رنجور ما
بر وزارتخانه ها ، نامی عجیبی داده اند
واژه کلتور گم از پُشت اطلاعات شد
(دادفر) نام و (سپنتا) کام و (رنگین) دام او
(نامین فرهنگ) و (بی سیرت) ، (رهین) اجنبی
چای (سلطان زوی) جوش آمد به نار خاینین
تبعه خارج ، نباید منصب عالی گرفت
آنکه با فرمان غرب و غربیان گشته وکیل
رنگ بوت و برس و پالش ، دست هریک چاپلوس
خار شد (گلننه) و (برهان) ز (سیف) خوجبین
کشت تریاک است و چرس و بنگ و صد کار دگر
چشم بر ناموس می چَرَد ، از هر طرف
گر پدر بازیچه شد بر دست نادان طفلکان
از چپ و از راست ، تازان بلا و درد و غم
گرفتد قمچین (ملا) ، دست (بوش) بیخدا
دیگ (پاکستان) ، تاکی می پَزَد (دال ریا)
نام او (پرویز) و اما ، چون مگس ، وز وز کنان
دید در آئینه خود را ، شد (مشرف) ، (بی شرف)
کاش میبودم بجای (حامد کرزی) که تا

ورنه از خشم (پِتان) بودی خبر ، غم میخورم
خامه ما ، زان سبب شد پرده در ، غم میخورم
از نفاق و فتنه هر خیره سر ، غم میخورم
تا ابد بر حال گنگ و کور و کر ، غم میخورم
دشمن جان هم و ، از بد بتر ، غم میخورم
تا یکی هستید از حق بیخبر ، غم میخورم
بر شعور و منطق و عقل بشر ، غم میخورم
ورنه می باید از ان صرف نظر ، غم میخورم
دین و ایمانم فدایش ، مختصر ، غم میخورم
میکند تهدید ، عالم را خطر ، غم میخورم

حیف ، ریش غیرت افتاده ، به دست ناکسان
ای شترمرغک ! نکردی بهر چه ، از خود دفاع
میهن زیبای ما ، ویران ز جور ناکسان
گرچه مارا نیست ، پروای پلخمان فلک
شیعه و سنی و ازبک ، تاجیک و پشتون چرا ؟
ای مسیحی و ، یهود و ، مسلم و ، هندو و ، گر
اشرف مخلوق و دعوا کردن و جنگ و جدل
دین ، بهر وحدت و آفت ، نه جنگ و نفرت است
هرکسی گر با تحرّی ، بر حقیقت می رسد
محشری برپاست ، یاران ! از تضاد علم و دین

« نعمتا » جز وحدت عالم ، نباشد چاره ای

گر کسی رد میکند بر خود ضرر ، غم میخورم